

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره دهم - دی ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۶

معرفی و بررسی سبک‌شناسی منظومه بلوچی «حُسن و ناز»

اثر «نامی ترمذی»

(ص ۱۶۷-۱۹۰)

مهدی صحافیان^۲، فاطمه کوپا^۳، پدرام میرزائی^۴، حسین یزدانی^۵

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: شهریور ۹۸

چکیده

منظومه «حُسن و ناز» اثر «نامی ترمذی» از شاعران قرن دهم است. این مثنوی که به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است، دارای اصالتی بلوچی است و در شبه قاره به داستان «سسی و پنون» مشهور است. تنها نسخه این منظومه در کتابخانه گنج بخش به دست آمد، که تصحیح آن پایان یافته و آماده انتشار است.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است، ضمن معرفی این اثر ناشناخته، ویژگی‌های سبکی نسخه در سه لایه زبانی، ادبی و فکری مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در سطح زبانی، استفاده از کلمات کهن و ... شاعر را ادامه دهنده سبک کهن شاعران قبل از مکتب وقوع و سبک هندی قرار داده است. در سطح ادبی، مهمترین ویژگی نسخه، پیوستگی تصاویر در دو محور افقی و عمودی است و در سطح فکری، صرف نظر از مضامین عاشقانه، برخی مضامین عارفانه نیز در اثر جلوه‌گری میکند.

کلید واژه‌ها: حُسن و ناز، نامی ترمذی، منظومه‌های عاشقانه بلوچی، سبک‌شناسی.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (sahafian@um.ac.ir).

۳- استاد دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (f.kouppa@pnu.ac.ir)

۴- دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (p_mirzaei@pnu.ac.ir)

۵- دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (h_yazdani@pnu.ac.ir)

**Introducing and examining the stylistics of the Balochi poem
"Beautiful and Cute" The work of "Nami Tirmidhi**

Mehdi Sahafian^۱, Fatemeh Kopa^۲, Pedram Mirzaei^۳, Hossein
Yazdani^۴

Abstract

The poem "Good and Cute" by Nami Tirmidhi is one of the poets of the tenth century. Written in imitation of Khosrow and Shirin Nezami, this Masnavi has a Baluchi origin and is known in the subcontinent as the story of Sassi and Pannon. The only version of the system was found in the Ganjbakhsh library, which has been completed and is ready for publication.

In this article, which is written in the library method, while introducing this unknown work, the stylistic features of the version have been evaluated and analyzed in three linguistic, literary and intellectual layers. The results show that at the linguistic level, the use of ancient words, etc., has made the poet a continuation of the ancient style of the poets before the school of occurrence and the Indian style. At the literary level, the most important feature of the version is the connection of images in both horizontal and vertical axes, and at the intellectual level, apart from romantic themes, some mystical themes are also reflected in the work.

Keywords: Beautiful and Cute, Thermal Name, Baluchi Romance Poems, Stylistics.

^۱- PhD student in Persian language and literature, Payame Noor University (sahafian@um.ac.ir)

^۲- Professor of Payame Noor University (f.kouppa@pnu.ac.ir)

^۳- Associate Professor of Payame Noor University (p_mirzaei@pnu.ac.ir)

^۴- Associate Professor of Payame Noor University (h_yazdani@pnu.ac.ir)

۱- بیان مساله

داستان سرایی به ویژه پرداختن به منظومه‌های عاشقانه از موضوعاتی است، که از ابتدای شعر فارسی دری مورد توجه بوده است. توجه به منظومه‌های عاشقانه و داستان در حقیقت دنباله کار ایرانیان پیش از اسلام است، که به نوشتن و سرودن داستانها توجه داشتند. در دوره اسلامی این گونه داستانها، اعم از آنها که روایات مکتوب داشتند یا شفاهی، مورد استفاده شاعران قرار گرفت.

از سوی دیگر، «نسخه‌های خطی دریایی از فرهنگ پرمایه ایران اسلامی و در حقیقت کارنامه دانشمندان و نوابغ فارسی‌زبان و هویت‌نامه ما ایرانیان است. تصحیح متون یا به تعبیری تصحیح انتقادی نسخ خطی، در همه ادوار و برحسب یک ضرورت فرهنگی در هر جامعه و زمان مورد توجه و نظر بوده و در میان ملل مختلف جهان از دوران باستان تاکنون دنبال شده است.» (میزگرد شیوه‌های احیای متون؛ مایل هروی: ۸) یکی از این نسخه‌ها که منظومه‌ای عاشقانه است، "مثنوی حُسن و ناز" از کاتبی ناشناخته است که در مرکز تحقیقات ایران و پاکستان (کتابخانه گنج بخش) موجود است. این اثر به تقلید از خسرو و شیرین نظامی سروده شده و تا کنون تصحیح نشده است. این اثر منظومه عاشقانه‌ای است که در زبان پنجابی به نامهای "سسی و پتون" مشهور بوده است. نظر به اینکه بلوچستان هم‌جوار شبه قاره است و نیز بخش بزرگی از جمعیت سرزمین سند را بلوچ ها تشکیل میدهند، داستان مذکور در میان بلوچها نیز رواج دارد؛ همچنین با توجه به اینکه یکی از دو شخصیت اصلی داستان - پتون - بلوچ و اهل شهر کیچ بلوچستان است، علاقه شاعران بلوچ را در به نظم درآوردن این داستان دوچندان کرده است. این داستان چند بار به نظم بلوچی درآمده است و روایت به کاررفته در این منظومه‌ها در برخی موارد با روایت در دسترس فارسی متفاوت است. (مجله نامه فرهنگستان ویژه نامه شبه قاره، جهان‌دید: ۱۹۷) در این مقاله کوشیده‌ایم تا ضمن معرفی کامل این منظومه عاشقانه، که تا کنون ناشناخته مانده است، با روش توصیفی-تحلیلی ویژگیهای سبکی آن را بررسی کنیم.

۱-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی این مقاله، بررسی ویژگیهای سبکی منظومه حسن و ناز است. تحلیل و بررسی سبک‌شناسانه این منظومه از این جهت حایز اهمیت است که این اثر جزو نسخه‌های خطی گمنام زبان فارسی است، به علاوه از آنجائیکه تاکنون تحقیقی در این زمینه انجام نشده، انجام این تحقیق ضروری مینماید.

۱-۲- روش تحقیق

این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

۳-۱- پیشینه تحقیق

نسخه خطی منظومه حسن و ناز (تاکنون منتشر نشده است) یک داستان بلوچی است. پیشینه نسخه و داستان عاشقانه به شرح ذیل است: در فهرستگان نسخه‌های خطی مؤلف این گونه معرفی شده است: «ترمذی سمرقندی، محمد معصوم، (۹۴۴-۱۰۱۹ ه. ق) طیب، از جمله آثار: ۱. تاریخ سند. ۲. طب نامی. ۳. مجربات نامی. ۴. مفردات صحت.» (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، درایتی، ج ۳۵: ۴۶۵)

«شعر کهن بلوچی (دوره نخست) بیشتر روایی است. آثار به جامانده از آن، داستانهای حماسی و عاشقانه یا رخدادهای مهم تاریخی است که شاعران آنها را در منظومه‌های کوتاه و نیمه بلند، سروده‌اند.» (منظومه‌های عاشقانه بلوچی، جهان‌دیده: ۷)

در کتاب آقای جهان‌دیده (منظومه‌های عاشقانه بلوچی) داستانهای بلوچی را در یازده فصل گزارش شده که فصل پنجم به داستان سسی و پنون اختصاص داده شده است. «برخی دیگر از شاعران نیز تنها نام آنان در شمار یوسف و زلیخاگویان ثبت است و هیچ نشانی از مثنوی آنان نداریم: . . . میر معصوم نامی بهکری به نام حسن و ناز. پیر حسام الدین راشدی نسخه خطی آن را شامل ۴۰۰۰ بیت نزد هاشم افندی دیده است. (صدیقی، طاهره، داستان سرایی در شبه قاره، ص ۸۰)» (یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی، ذوالفقاری: ۱۱۲۹)

۲- معرفی نسخه خطی «حسن و ناز» و مؤلف آن

تنها نسخه موجود از این اثر، در کتابخانه گنج بخش پاکستان میباشد که در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان از منزوی و راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان نوشته انجم مجید (فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مجید: ۱۰۹) با عنوان حسن و ناز، نامی موجود است و از سراینده با عنوان نامی بهکری، نظام‌الدین میرمحمد معصوم بن سید صفایی ترمذی (۱۰۱۹-۹۴۴ ه. ق.) و از آثار نامی به حسن و ناز، دیوان نامی و تاریخ سند اشاره میکند. (همان: ۸۸۵)

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه ملی پاکستان، نگاشته سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۶۲ ه. ش. اسمی از مؤلف برده نشده است. مصحح تاریخ سند (اثر دیگر مؤلف)، همه این مثنویها را مفقود میدانند: «و با توجه به تتبع و جستجوی زیادی که انجام شد نسخه دیگری از این مثنوی ارزشمند و همچنین سایر مثنویهایی که در تقلید از خمسه نظامی سروده است، به دست نیامد.» (همان)

این نسخه، ۱۳۵ برگ مشتمل بر ۲۷۰ صفحه است، که دو صفحه با ممیز (۲۱۵/۱) و (۲۱۵/۲) و دارای ۳۸۴۴ بیت میباشد. در کتابخانه گنج بخش، اسلام‌آباد به شماره ۱۱۶۸۰،

نستعلیق خوش خط و مربوط به قرن ۱۲-۱۳ ه.ق. است و آغاز و انجام آن افتادگی دارد. مؤلف آن ناشناخته اعلام شده است و تاریخ کتابت قرن ۱۲ است.

گرچه نسخه حسن و ناز، به فردی ناشناس نسبت داده شده است؛ اما در مقدمه تاریخ معصومی (تنها کتاب چاپ شده مؤلف) وی به طور کامل معرفی شده است: «سید نظام‌الدین محمد معصوم المتخلص به نامی بن سید صفائی الحسینی الترمذی والبکری مسکنا و مدفنا، شب دوشنبه تاریخ هفتم رمضان ۹۴۴ ه.ق. در بقعه بکر که الآن به اسم سکهر قدیم مشهور است، متولد شد. آبا و اجداد او از سادات ترمذ بودند و در قندهار ساکن بودند و تولیت مقبره بابا شیر قلندر را، که یکی از اولیاءالله وقت بوده، داشتند. پدرش میر سید صفائی به بهکر آمده، تحت ظل رعایت سلطان محمود خان، آنجا متوطن شد. سلطان محمود [خان] او را بعد از رفتن شاه قطب‌الدین هروی (المتوفی ۹۷۷ ه.ق.) به منصب شیخ‌الاسلامی بهکر مقرر کرد. میر معصوم مدت اقامت خود را در احمدآباد به شغل نظامی و علمی به سر برده و در سنه ۹۹۸ ه.ق. به خدمت اکبر پادشاه در لاهور حاضر شده و مورد انعامات و نوازشات او قرار گرفت، همچنین پادشاه از خدمات حسنه او خرسند شده است. میر معصوم شخصی زاهد، متقی و سخاوتمند بود. خدم و حشم بسیار داشت و در نظم و نثر استوار بود و خوش می‌نوشت.» (تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی، مقدمه: صفحات ح-کو)

نام مؤلف در صفحه اول نسخه، ناشناخته قید شده، ولی با علامت سؤال به محمد معصوم نسبت داده شده است. ولی مؤلف، ۱۳ بار و در دوازده بیت در صفحات ۲، ۴، ۹، ۱۰، ۱۹، ۶۸، ۷۸، ۱۰۲ (دو بار)، ۱۲۷، ۱۴۶، ۱۵۸ و ۱۶۰ تخلص خود (نامی) را آورده است، که نشان میدهد سراینده آن «نامی ترمذی» است.

۱-۲- ویژگیهای نسخه

خط این نسخه نستعلیق خوش است و در سده ۱۲-۱۳ ه.ق. به کتابت درآمده است. (در مشخصات مندرج در صفحات نسخه آمده است، که قبلا در کتابخانه جامع حنفیه صدر شاهپور نگهداری می‌شده است). فصلهای نسخه با رنگ شنگرف مشخص شده است، تعداد ابیات در هر صفحه ۱۵ بیت است و به صورت دو ستونه درج شده است. نسخه اخیر دارای جلد مقوایی، عطف پارچه‌ای آبی است و یک ورق از ابتدای آن افتاده است. در پایان تعدادی از صفحات، کلمه نخست صفحه بعد آمده است (از آنجایی که قسمت پایین بیشتر صفحات وصالی شده، احتمال دارد تعداد زیادی از صفحات دارای این ویژگی بوده‌اند.)

برخی قسمتها در مرمت، صحافی و وصالی از بین رفته است و برخی قسمتها به دلیل صحافی یا پخش شدن مرکب ناخوانا شده است. در برخی موارد، کاتب دچار اشتباه شده و کلمات بر خلاف وزن صحیح منظومه است. در پایان بسیاری از صفحات، کلمه نخست صفحه بعد آمده است.

۲-۲-ویژگیهای نوشتاری نسخه

- نسخه "عرضه مقابله" شده است و بالای تعدادی از کلمات در متن نسخه علامت هشت کوچکی آمده و در حاشیه اصلاح شده است.

به او حال گذشته شرح دادند و زان راز نهفته در گشادند^۱ (۴۰۹)

- گ و ک به صورت ک نوشته شده است.

- ه غیر ملفوظ نوشته نمیشود.

- فقط در موردی که همزه کوچک یعنی ی اضافه بالای آن باشد هاء غیرملفوظ می‌آید و روی هاء غیر ملفوظ ی نکره نیامده است، همچنین ی نکره نماینده ای بوده است (این شیوه در نسخه‌ها مرسوم بوده است).

به خود اندیشه کرد آن فلک جاه که گر سویس بدین سان افکنم راه
(۱۸۲۰)

- ی آخر کلمه با دو نقطه در زیر آن نوشته میشود.

- اگر حرف پ کنار حرف یاء گذاشته شود با یک نقطه و به صورت باء نوشته می‌شده است.

- «به» قبل از افعال جدا نوشته میشود:

به پیوندی به کابین حلالش بیایی بهره از باغ وصالش (۲۸۷۶)
به چشم دل به بین کز صفحه خاک چه سان آورد جمع این نسخه پاک
(۳۲)

- ضمائر بعد از کلمه جدا نوشته میشود.

به زودی شد چنان معمور آتشهر که رفت آوازه خوبی اش در دهر
(۵۴۹)

- پسوندهای ام و اند و... همین‌طور نوشته میشود:

خبر پرسید گفت از دادخواهان چرا در نالش اند این بی‌گناهان
(۵۶۹)

۲-۳-اشتباهات و خط‌خوردگیهای موجود در نسخه

تکرار یک بیت در انتها و ابتدای دو صفحه پشت سرهم:

به بالین شد ملک در پهلووی یار دو چشمش همچو چشم بخت بیدار
(۲۹۵۳)

-تخفیف چنگل خلاف فصاحت جهت وزن شعری:

۱- در متن راز دادند آمده با علامت تصحیح و در حاشیه اصلاح شده است.

کیوتر غافل و شاهین به پرواز فتاده تیهویی در چنگل باز (۲۹۸۵)
روی بهی با کوتهی که هم قافیه شده است و ایهام به روبهی دارد:
چه روز است این که ما را رو بهی نیست سخن کوتاه که او را کوتهی نیست
(۲۰۳۵)

۳- سطح زبانی

منظور از برجسته سازی واژگانی، گزینش واژه‌هایی در محور جانیشینی زبان است، به گونه‌ای که خارج از محدوده مورد کاربرد زبان در یک زمان خاص باشد. «برجسته سازی به کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل خودکاری زبان، غیر خودکاری باشد.» (از زبان شناسی به ادبیات، صفوی: ۳۴).

* کاربرد واژه‌های کهن

کاربرد واژه‌های کهن، که از آن با تعبیر باستان‌گرایی یا آرکائیسیم هم یاد کرده‌اند، این است که شاعر برای برجسته سازی کلام خود از واژه‌ها و ترکیبها و ساختهای استفاده کند، که در زبان فارسی زمان خود وجود ندارد و مخصوص زمانهای گذشته است. البته شرط زیبایی آن ترکیبات کهن، در این است که در رساندن معنی و مفهوم به شاعر کمک کنند. گرچه مثنوی حُسن و ناز مربوط به قرن دهم می‌باشد، اما از این کاربردهای کهن خالی نیست.

ز بس شادی جهان شد آن چنان تنگ که بودش با ملک زین ماجرا ننگ
(۳۵۰)

ز بس شسست از زمین زنگ زمانه نصیب تیغ گشته مورچانه^۱ (۱۵۴)
پرستاران چو دیدندش چنان حال شد ند از در و او شور یده احوال
رخ خوی کرده‌اش در تاب می‌شد

ز تابش چشمه خور آب می‌شد
(۲۷۰۰)

اگرچه در این منظومه از واژه‌های عربی کم استفاده شده، اما خالی از آن نیست:
از آن شادی زمانه در تله‌هف به [عمر] رفته‌اش بودی تأسف
(۲۹۲۷)

خداوندا به جانم فیض دین بخش دلم را دیده عین الیقین بخش (۴۶)

* افعال دو وجهی مانند: گشادن، سوختن

۱- در معنای زنگ آهن

صدف وارث در آن دریا نهادند
زدن برق نگه بر جان عشاق
ز دیده سیل خون دریا گشادند (۳۲)
به نازی سوختن دل‌های مشتاق
(همان: ۱۲۲)

*** مجهول ساختن افعال معلوم با معین فعلهای «آمدن» و «گشتن»**

«رسیدن مادر پیر به آن تندباد شعله بی قراری و مانع آمدن...» (همان: ۲۳۵)
به فکر کار حسن آماده گشتند
به تلخی چون مذاق باده گشتند
(همان: ۲۲۲)

*** کاربرد اعداد:**

چو شد بر چرخ چارم سایه‌افکن
به خورشید [داده] تاج از نعل توسن
(۱۲۰)
به هر حرفش جهانی عشق مضمهر
چو در صبح دویم خورشید انور
(همان: ۲۴)

*** قیده‌های کم کاربرد؛ چون: لختی، سخت**

چنین لختی به او در گفتگو بود
تو گر یاری کنی با من در این راه
علاج درد او را چاره جو بود (۶۴)
بود میدان چرخم سه سخت کوتاه
(۲۳۹)

*** افعال با پیشوندهای کهن؛ نظیر: فرو، باز .**

سرش هرگز فرو ناید به این کار
به سوی قبر باز آمد شتابان
حدیث رفته با گل باز می‌گفت
ازو این کار د شوار است د شوار (۵۵)
مشرف شد به طوف کعبه جان (۲۶۱)
به سر نارفته آن را باز می‌گفت (۷۶)

*** ترکیب‌سازی**

ترکیبها از سازه‌های زبانی هستند که به گونه‌های مختلف در زبان رواج دارند.
سخن‌سرایان توانمند گذشته، همواره با آمیزش واژه‌ها و ساختن ترکیبهای گوناگون به توسعه
زبانی و خلق معانی تازه دست زده‌اند. آفرینش ترکیبهای تازه، به نو شدن زبان شعر کمک
می‌کند و اغلب در ایجاز سخن کارساز است. (حسن لی، ۱۳۸۳: ۱۶۳)

ز پیش شاه آن مرد سخن‌ساز
بود حلوائی من شیرین و دل‌کش
روان شد جانب سرم‌نزل‌ناز (۱۱۶۶)
تو خواهی سیر گردی در نمک‌چش
(۲۶۲۵)

اگر او غمزه زن گردد من از ناز	شوم ز ابروی سرخم ناوک انداز (۲۵۱۸)
که را زهره کزین سان حرف دل کوب شبان را زین الم دل آتشین شد	تواند گفت با ناز پر آشوب (۱۱۷۰) دلش چون اخگر آتش نشین شد (۳۶۰۶)
بهارش از خزان غم در آزار	شده گلزار حُسنش زعفران زار (۳۵۹۸)
چو گلزار جانم خنده روی است	چه غم دارم هنوز آبم به جوی است (۲۸۱۲)
متاع عاشقان درد و سوز است	کمینه سوز او، دوزخ فروز است (۱۶۰۷)
دوان مردم به آن گرفتار دل کوب	خبر کردند از یوسف به یعقوب (۷۷۸)

* آوردن ضمیر "او" برای غیر جاندار:

به هر چیزی که کردش تمنا	ز خواهش پیشش گشتی او مهیا (۳۵۳)
-------------------------	------------------------------------

* به کار بردن فعل منفی به صورت خاص (نه در ابتدای فعل)

مرنج از چرخ کاینش عادت و خوست	به خوبی چرخ زد گر خود نه نیکوست (۱۳۴۰)
-------------------------------	---

* شباهت به متون کهن در تلفظ خوش:

محبت در دل هر یک زد آتش	به سوز خویش هر یک سوختی خوش (۲۴۱۱)
دلی دارم به بی‌تابی خوش از تو	در او جایی سر و پا آتش از تو (۳۵۶۶)

۴- سطح ادبی

* تشبیه

مهمترین نکته در تشبیهات این اثر، بسامد بسیار تشبیهات بلیغ است که بیشتر در شکل اضافه تشبیهی نمود دارد:

چو کردند از دو سو قصد دل و جان	خدنگ ناز را شد غمزه پیکان (۲۴۰۰)
--------------------------------	-------------------------------------

وز ابر دیده سیل اشک ریزان (۳۳۱۲)	ز پی زاری کنان افتان و خیزان
بسوزد اندکی بر مهربانت (۹۸۸)	حباب عشق آن باشد که جانت
جگر گون می‌دهد گلهای بختم (۱۲۰۸)	دلخونین و من خونی درختم
گران گوی زمین گردیده از نم (۲۴۵)	فتاده کوه کوه ابر بر هم
تشبیه مضموم: به زهر آمیخت هر یک تیر ابرو / ولی از خنده لب بر نوش دارو (۱۹۰۹)	
تشبیه معکوس: چو بر آتش شود دستم قلم کش / کنم گلزار ابراهیم آتش (۵۸۳)	
تشبیه خیالی: مباد آیم چو اخوان باز پس زود / به سان گرگ یوسف تهمت آلود (۱۶۹۳)	
تشبیه مشروط: نهد گر توسن او بر فلک سم / شود بر میخ نعلش چشم انجم (۱۸۰)	
تشبیه تفضیلی: وگر گویم که هست این نقش مانی / کجا تصویر دارد این روانی (۳۴۷۶)	

تشبیهات حروفی:

بیچیدند با هم لام الف وار (۲۵۵۸) به جنت بودندش حوری و شان دال (۲۶۸۸)	شده چون گلبن حایل ز اغیار نه مجلس از بهشت عدن تمثال
به ناخوبیش زلف خم کج دال (۱۳۱۶) ز سروش را سهی دنبال مانده (۲۳۸۹)	رخی آراسته از وسمه و خال قدش نام الف را دال مانده

***استعاره:**

از انواع استعاره هم استعاره مصرحه و اضافه استعاره در اثر بیشتر دیده می‌شود:	
به روی گل ز نرگس لاله می‌ریخت (۴۲۱)	ز ابر دیده خونین ژاله می‌ریخت
به روی مه ز تلخی ریخت کوکب (۱۹۳۸)	چو رفت از دیده حُسن آن شکرلب
تو خوش بنشین به عشرت، کام دل، گیر (۳۵۵۵)	چو من رفتم از این دهلیز دل گیر
من از تو سنگها کرده به خون رنگ (۳۷۳۲)	تو جا کرده به سان لعل در سنگ

ز [ابر] دیده مروارید می ریخت (۲۶۴۸)
فرود آمد چرا از آسمان ماه (۱۲۲۳)
دو دیده از مژه جلاد جازها (۲۵۴۵)
سراسر شعله آتش زبان ریخت
(۳۶۷۵)

به جای سرمه خون دل فشانده (۹۵۱)
دماغ چرخ را آورده در جوش (۲۹۰۵)
ولی بر روی آتش صبر را پای (۱۸۹۹)
به نالشیهای نی ناله زار (۲۰۰۸)
زده چوب ادب بر تارک ماه (۲۹۰۲)
به صبر آید چمن را رنگ رخسار
(۱۰۹۸)

کز او هست آتشم در خرمن صبر
(۳۶۶۴)

هزاران پایه از کیوان بلند است (۱۶۱۹)
تو گویی فتنه در خواب عدم بود (۳۴۹)
ز شیران دور شد آیین گرگی (۳۴۹)
کزین سان می نهد بر بام من دست
(۲۸۰۹)

که ناید پا ز شادی بر زمین (۳۴۴۱)

گاهی می خاستی گه می فشاندی
(۳۴۰۳)

ز مژگان شعله باری گشت کارش
(۱۲۹۶)

که مه خورده قسم بر دامن من
(۲۵۸۵)

سخن می گفت اشک از دیده می ریخت
که آیا از چه این جا خیمه زد شاه
فریب غمزه در بیداد جانها
زبان بگشاد و آتش از دهان ریخت

ز نرگس اشک چشم سرمه رانده
نوای گیر و دار و نغمه نوش
زمانی رفت کآمد هوش بر جای
به بانگ [چنگ] هر دم از رگ تار
برون در کمر بندان درگاه
گلش گفتا مکن سرعت در این کار

* کنایه

بگفتش هیچ دانی حال این قبر

اسیران عشق را ایوان بلند است
به دورش فتنه هرگز چشم ننگشود
سران از سر نهاده سر بزرگی
نگردیده است دیوار مرا پست

اگر بی پا روم ره بی غمینم

به رفتن باد را پی نمودی

* تشخیص:

همه بر بی قراری باشد قرارش

ز عصمت آن چنانم پاک دامن

تو گویی آسمان افکند بر دوش (۲۹۰۷)
به یاد او کشید آتش در آغوش (۳۲۶۰)
شکسته باد را مسمار در پای (۳۵۱۴)
گریز ای عاشق دیوانه از من (۸۸۰)
به دردت خوش‌دلَم آزار من کن
(۲۰۵۶)

بر آن آتش به‌سان شعله بنشست
(۱۲۵۵)

ز بی‌تابی به دوزخ آرم‌یدن (۱۰۰۲)
شود بر میخ نعلش چشم‌انجم (۱۸۰)
زمین در چرخ می‌آمد فلک‌وار
(۱۶۳۷)

همی‌سودند بر افلاک کوهان (۳۱۸۱)
کزان گرمی برد دوزخ حسابش
(۱۰۲۹)

جگر در زیر دندان بودش از درد
(همان: ۲۲۷)

کزین‌سان می‌نهد بر بام من دست
(همان: ۱۹۸)

بلی عاشق شدن قسم جنون است
(همان: ۱۳۸)

چو شیر ماده شد در کینه‌جویی
(۲۷۶۰)

به شب خور شید نتوان دید روشن
(۷۳۹)

فرو ننشسته مهر امروز شب شد ۲۰۴۱
جگر در زیر دندان بودش از درد
(۳۲۶۱)

زمین از سبز اطلس شد قصب پوش
دل از گرمی درون سینه زد جوش
به او همراه جمعی باد پیمای
حذر کن یک دم ای پروانه از من
بیا ای هجر فکر کار من کن

*اغراق

طلب کرد ابرشی و برق‌سان جست

جهان غم به یک دم در کش‌یدن
نهد گر توسن او بر فلک سم
چو پیچیدی دلش از ناله زار

به رفتن اشتران هنگام جولان
ز بی‌تابی به دل افتاد و تابش

*ضرب‌المثل‌های کهن

چو یاد وصل آن دلدار می‌کرد

نگردیده است دیوار مرا پست

جنون را خود به دوران ذوفنون است

چو خوی خویش شد در تندخویی

دو باره خود نیاید گل به گلشن

جهان را باز طرح بوالعجب شد
چو یاد وصل آن دلدار می‌کرد

منه زین گونه بر دل تازه دا غم	مده بر باد افسرده چراغم (۳۳۵۵)
چه کردم کاین چنین در درد و داغم	به راه باد بنهاده چراغم (۳۱۹۳)
تو زیر سنگ خفته با دل تنگ	مرا دل بی تو همچون شیشه بر سنگ (۳۷۳۵)
اگر دیباج کم گردد ز دوران	ز نسج عنکبوتی جا مه نتوان (۲۶۳۰)
ز فر مانش ز چین تا سر حد روم	جهان را حکم او چون سکه بر موم (۱۵۵)
بگفت ای نازپرور یار زیبا	چه بهتر کور را از چشم بینا (۲۵۰۷)

* پیوستگی تصویر

مقصود از پیوستگی تصویر؛ ادامه تصویری است که شاعر از تشبیه، استعاره، کنایه و . . . در شعر خود آورده است. پیوستگی تصویر، بارزترین ویژگی بیانی این نسخه است. مؤلف از این آرایه، بیشتر در مواردی استفاده میکند، که داستان به نقطه اوج یعنی نقطه عطف کنش داستان (یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی، ذوالفقاری: ۵۸) رسیده است. جایی که شاعر در حال آفریدن تصاویر زیبا برای لحظات سرنوشت ساز اشتیاق عاشق و معشوق برای یافتن یکدیگر، وصال یا لحظات غمگین جدایی است. در این مقاله، این تصویر سازی اگر در یک بیت باشد، تحت عنوان محور افقی و اگر در چند بیت پشت سر هم باشد با عنوان محور عمودی بحث میشود. (تداوم تصویر در محور عمودی قصاید خاقانی، حسینی وردنجانی: ۶۵)

«یکی از ویژگی‌های سبک شخصی خاقانی تداوم تصویر در محور عمودی قصاید اوست که ناشی از دو دلیل عمده است: الف) وابستگی عاطفی-اندیشگی شاعر به تصویر. ب) اظهار فضل و قدرت شاعری مبنی بر ساختن تصاویر متنوع و متداوم از یک واژه یا موتیو. «همان) در کتاب بلاغت تصویر در بخش پیوستگی تصاویر آمده است: «در یک شعر تصویرها در روند پیوسته‌ای پشت سر هم چنان می‌آیند، که گویی دانه‌های در هم پیوسته یک زنجیرند، بی آن‌که از هم گسسته شوند همدیگر را حمایت میکنند و بار احساس شاعر را دوش به دوش تا پایان شعر منتقل میکنند. « (بلاغت تصویر، فتوحی: ۱۴۳) «کلان نماد(تکرار شونده): گاه در یک متن بزرگ مثل کلیات شمس یا دیوان حافظ میبینیم که یک تصویر یا واژه (دریاء، می، خرابات، رند) به حدی تکرار میشود، که احساس خاصی در ما بر میانگیزد، احساسی فراتر از خواندن یک واژه معمولی یا یک استعاره. این تصویر مکرر، جان خواننده را به عالمی ورای ادارک حسی میکشاند. شاعری که نگرشی خلاق دارد، نوعی وحدت

نگاه در کلیه تصویرهایش دیده میشود، که میتوان آنها را خوشه‌هایی از یک تصویر بزرگ به حساب آورد. نگرش واحد در یک تصویر کانونی متمرکز است. «همان: ۷۷ و ۱۹۹»

تصویر سازی در محور عمودی

تصویر سازی با عشق مجازی و زیباییهای معشوق با توجه به مشرب صوفیانه شاعر از ویژگیهای سبکی این منظومه است. شاعر یک تصویر را در چند بیت پشت سر هم هنرمندانه ادامه میدهد:

استفاده از یک تصویر

- با مشبه مژگان (تصویر ناتوانی نقاشان از کشیدن زیباییهای ناز) :

چه سان مژگان او کلکش نگارد	چنین کز غمزه اش شمشیر بارد
چو تیراندازی مژگانش دانند	کمانش را کشیدن کی توانند (۴۵)

- با مشبه تیغ (وصفهای غلو آمیز در وصف عدالت اکبر شاه):

به چرخ ار لمعه تیغش ستیزد	شرار آسا از او سیاره ریزد
درخشد چون به چنگ آن لمعه تیغ	ز گرمی، مهر جوید سایه میغ
فروغ تیغ او مهر جهان تاب	جهان را داده در شب نور آفتاب

(۱۱)

- با مشبه لعل لب (تصویر بوسه گرفتن لبها از یکدیگر):

به لعل او مکن یاقوت هم‌سنگ	که نتوان جان برابر داشت با سنگ
رود گر نام لعلش بر زبانم	به شیرینی بسوزاند دهانم
دو لعلش در حدیث دلنوازی	شده با یکدیگر در بوسه بازی

(۳۶)

با اغراق مضمون صید (در وصف هنرهای معشوق در صید دل حُسن):

به صید انداختن چون شست کندی	ز سهمش نسر طایر بر فکندی
دو ابرویش به گاه صید نخجیر	به جان صید از غمزه زدی تیر
چو کردی تیر او آواز صید خانه	پریدی نسر طایر ز آشیانه

(۱۰۲)

- با مشبه شب (وصف پارادوکسی شب فراق به روز قیامت):

شبی بی نور چون شام غریبان	سیه رو همچو صبح بی نصیبان
شبی دشوار چون روز قیامت	سواد رویش از ظلمت علامت
شبی در تیرگی جفت شب کور	به تاریکی و تنگی چون دل مور (۱۴۰)

وصف شبی که ناز در فراق حسن، در بیابان روان میشود:

نبود آن شب قیامت بر سرش بود ز سوز سینه دوزخ در برش بود
مگو شب بخت برگشته بلایی سیه مار ازدهای جان گزایی
(همان: ۱۴۸)

- با مشبه عصمت (حصار و عنان عصمت):

نه پنداری که گر با تو نشستم عنان عصمت من شد ز دستم
ندیده رویم چشم هوسناک حصار عصمتم بس، دامن پاک (۱۸۱)

- با مشبه هوس (وصف مواجهه حُسن و ناز در باغ):

هوس در خواهش جان اشتلم کرد صبوری رخت بست و راه گم کرد
ز ناف او که بودی عین گرداب هوس را پا فرو رفت به غرقاب (۲۰۸)

- با مشبه سرعت سیر (تصویر شکست دادن تیر در تیزی، کنایه از سرعت):

به رفتن اشتران هنگام جولان همی سودند بر افلاک کوهان
به تک کرده با برق هم عنانی به دو با باد کرده هم زبانی
ز بس تیزی شکست تیر کردند ز سرعت باد را زنجیر کردند (۲۲۳)

- با مشبه تنهایی و روی گردانی از مردم (وصف دل کندن ناز از مادر و اطرافیان و به تنهایی راهی بیابان شدن):

ز مردم روی گردانید از چشمم نه همراهش کسی جز مردم چشم
گریزان همچو مهر از سایه خویش شده بی مهر با همسایه خویش
شده چون باد در صحرائوردی به سان مهر در آفاق گردی
(۲۳۶ و ۲۳۷)

- با مشبه به چشم (وصف زمان جان دادن ناز و فرو رفتن در زمین):

م مسافر شد ز چشمش شوخی چشم اقامت کرده خواب مرگ در چشم
ستم از دور آن مژگان رخت بسته بلای مرگ در چشمش نشسته
(همان: ۲۵۱ و ۲۵۲)

- با مشبه عقده (گره) و بند (تصویر سد آهنین و سد اسکندر از گره لباس):

به هر یک عقده، دستی می نهادی به حکمت عقده ها را می گشادی
چو آمد نوبت عقده پسینش به سختی دید سد آهنینش

بزد دستی و بگسست آن کمر بند
چو اسکندر شکست آن سد و آن بند
(همان: ۱۹۳)

استفاده از چند تصویر

- با مشبه‌های مژه، غمزه و کرشمه :
چو لب‌ها از تبسم دزد جان شد
نظر می‌خواست کز دیدن شود سیر
کرشمه از دو جانب گشت خون‌ریز
به سرگوشی در آمد غمزه با ناز
فریب غمزه در بیداد جانها
مژه جاسوس و غمزه پاسبان شد
مژه غمزه کشید و غمزه شمشیر
متاع فتنه را بازار شد تیز (همان: ۱۳۵)
فسون از هر دو جانب سحرپرداز
دودیده از مژه جلاد جانها
(همان: ۱۷۸)

- با مشبه‌های باده، صراحی و جام (باده لب، سجده کردن مانند صراحی):
لبش بوسید و گفتا باده این است
نسیم داد چون این مژده در گوش
به زاری سر به پای دوست بنهاد
کزین می‌کام جانم شکرین است
ز شادی آدمم چون باده در جوش
صراحی وار اندر سجده افتاد
(همان: ۱۸۲ و ۱۸۳)

- با مشبه‌های می و مستی (شعله مستی - نغمه می) :
چو از می شعله مستی فرازد
ولی ترسم که آری مستی ای جان
جهان، عصمت او باشد بسوزد
در اندازی چو گل چاکم به دامن
(همان: ۱۸۶)

- با مشبه‌های وجود و آینه:
وجودت در حقیقت چون سرابی است
وجودت اندر این کردند دولاب
نمودار خیالت را چو آبی است
چو در آینه عکس کرم شب تاب
(همان: ۲۶۸)

با مشبه‌های شعله و آتش:
بگفت ای بی‌خبر حالش چه‌پرسی
زبان بگشاد و آتش از دهان ریخت
از آن گرمی که حرفش در سخن داشت
حدیث شعله از آتش چه‌پرسی
سراسر شعله آتش زبان ریخت
تو پنداری که آتش در دهن داشت
(همان: ۲۵۷ و ۲۵۸)

- با مشبه‌های نثار، بخشش و کابین بستن:
وز نثار شاه در هر پا نهادن
ز بس می‌شد زر و گوهر به تاراج
هوا می‌شد به مروارید زادن
زمین با خاک ره می‌گشت محتاج

چنین می‌رفت تا منزل‌گه حور
چه دلها جمع شد ز آن عقد و کابین
که بخشد ماه را خورشید او نور
بنات النعش بست آن عقد پروین
(همان: ۲۰۵ و ۲۰۶)

با وصف معشوق (تصویرهای مراعات النظیر برای خدمت به معشوق):

بود گر خود نهنگ قلزم مست
اگر ماه است بر چرخ زره پوش
اگر بر عکس آینه کنم روی
اگر خود نسرطایر را برم نام
چو ماهی آرمش از زلف در شست
کنم چون بند گانش حلقه در گوش
به سان طوطی‌اش سازم سخن گوی
کبوتروار آرم بر لب بام
(۱۵۱)

در محور افقی

شاعر تصویری هنری را که برگرفته از باورهای خود است در یک بیت ادامه میدهد:

- با مشبه تیر:

به دیده گر رسد تیر بلایم
شود آن تیر میل توتیایم
(۱۵۹)

- با کنایه سایه:

به زیر سایه سرو ار ستادی
به آن سوی دگر سایه فتادی (۱۶۲)

- با مشبه به آتش:

چو گل آن آتشین جان را خبر کرد
به جان شعله، آن آتش اثر کرد
(۱۶۵)

- با مستعار له مهتاب:

شب مهتاب در او از باده در تاب
جهان را داده در یک شب دو مهتاب
(۱۹۲)

- با مشبه به قیامت (در مصراع دوم استعاره):

قیامت بود بر وی نه آن شب بود
ز حال او قیامت در عجب بود
(۱۹۸)

- با مشبه به چشمه:

ز چشمش، چشمه چشمه خون همی ریخت
از آن سرچشمه، دل بیرون همی ریخت
(۲۶۱)

در دو محور افقی و عمودی

یک تصویر را شاعر در یک بیت و بیت‌های ادامه آن بسط می‌دهد:
- با مشبه به چشم:

چرا باشم ز تو چون چشم بد دور	تو چون چشمی و چشمم را ز تو نور
به تن دوری، ولی در چشم جانی	چه شد گر از دو چشم من نهانی
(۱۷۵)	

۵- سطح فکری

به علت نوع ادبی منظومه (غنایی) بیشتر مضامین این اثر از نوع عاشقانه هستند، مضامینی مانند:

* سکر آوری عشق

چنان از جام عشقم ساز مدهوش	چنان از یاد اویم مست و مدهوش
کزان مستی کنم هستی فراموش (۵۹)	که تا صبح قیامت نبودم هوش
(۱۷۶۳)	

* نور عشق

جهانی نور عشق، آباد سازد	دلی از قید عقل آزاد سازد
خدنگ عشق هر جا کارگر شد	اثر در جان شد و تن بی‌خبر شد
	(۲۴۲۰)

* عشق، عامل پیوند و حیات

بود از معجزه عشق این که بی‌بند	کند جان را به جان بی‌رشته پیوند
	(۱۸۴۶)
مسیحا بین که عشقش تازه کام است	نه او مرده است کو را زنده نام است
	(۱۶۱۸)
کسی کو عشق جانانی ندارد	مسیحا گر بود جانی ندارد
	(۱۶۲۱)
تتق نوسازم از عشق آسمان را	کشد از عشق شادروان جهان را
	(۳۱۶)

* اتحاد عشق و عاشق و معشوق

به او پیوستی ار از خود بریدی	اگر خود را ندیدی، جمله دیدی (۴)
زسوز او چنان برقی فروزد	که عشق و عاشق و معشوق سوزد (۶۲)

چنان مستغرق عشق است جانم که از خود تا تو فرقی ندانم (۶۱)

مؤلف منظومه عاشقانه را با افکار صوفیانه-عارفانه قرن دهم، که ادامه عرفان دوره خاتم الشعرا جامی است، در می‌آمیزد. مواردی که در ذیل می‌آید نشان از سبک صوفی منشانه او میدهد:

***راز وحدت وجود**

جهان از نور و وحدت در ظهور است اگر خود سایه نبود، نور نوراست (۳)
چو قطره جای در دریا گرفته دوی در عین وحدت جاگرفته (۱۰)

***عجز آدمی از شناخت خداوند**

تو و وصف صفاتش این چه حرف است تو همچون مور دریا بس شگرف است (۷۸)
به چشم مور صحرا در ننگجد درون شیشه دریا [در] ننگجد (۴۳)

مؤلف منظومه عاشقانه را با افکار صوفیانه-عارفانه قرن دهم، که ادامه عرفان دوره خاتم الشعرای جامی است، در می‌آمیزد. مواردی که در ذیل می‌آید نشان از سبک صوفی منشانه او میدهد:

***اتحاد عاشق و معشوق**

به او پیوستگی از خود بریدی اگر خود را ندیدی جمله دیدی (۴۴)
ز سوز او چنان برقی فروزد که عشق و عاشق و معشوق سوزد (۸۸۶)

چنان مستغرق عشق است جانم که از خود تا تو فرقی ندانم (۸۶۷)
چو قطره جای در دریا گرفته دوی در عین وحدت جا گرفته (۱۲۷)

***سرایت عشق**

سرایت عشق به همه جانداران، استفاده از اسطوره ققنوس و چگونگی سوختنش: طیور و وحش در دورش چو خویشان همه مجموع با جانی پریشان (۳۶۱۵)

***وصف بیخودی عشق و نیستی:**

خوش آن کز عشق جان او خراب است وزان آتش درون او کباب است (۸۶۸)

اسیر دوست آزادی نخواهد (۷۷۸)
اثر در جان شد و تن بی‌خبر شد
(۲۴۲۰)

خراب عشق، آبادی نخواهد
خدنگ عشق هر جا کارگر شد

*شکایت از زمانه و نکاتی در عبرت‌آموزی

دو در بندی اگر یک در گشایی
مگر با راستانت نیست پیوند؟
وفا از تو زمین تا آسمان است
جوی از مهر در آب و گلت نیست
به وقت دستگیری سست خیزی
وفا و مردمی پیش تو عار است
نه پند از تو کسی غیر ستم نیست
امید نوش از تو زهر مار است
خلاف عادتت با دردمندان
گه از سیاره گاه از چرخ سیار
گاهی هم راز گفتمی با دل شب
(۲۴۴۸)

تو ای گردون چنین با من چرایی
به تو کج نیستم با من کجی چند
جفا با من وفا با دیگران است
ترحم هیچ در گرد دلت نیست
به خون‌ریزی غریبان تند و تیزی
تو را بی‌داد و بی‌مه‌ری شعار است
نه از تو حاصلی جز درد و غم نیست
ز نیش کشته هر سو صد هزار است
یکی رحمی به حال مستمندان
... گه از طالع شکایت گاهش از یار
گاهی درد دلش گفتمی به کوكب

*فلسفه هستی و همراه بودن نوش و نیش و سود و زیان

که کار او سراسر واژگون است
وگر نوش است نیشش توأمان است
نباشد شادی‌اش را اعتباری
دو صد زخمش [نهان] در زیر مرهم
(۳۲۲۶)

از آن این چرخ کج‌رو سرنگون است
اگر شادی است با غم هم عنان است
چو نبود کار گردون را مداری
نبوده شادی‌اش را بی‌نشئه غم

به شادی نگذرد بر کس یکی روز
که گرداند جدا از دوستان دوست
که نبود هیچ جز خون خوردنش کار
نگردد یک زمان از عادت خویش
مشعبدوار کارش حقه‌بازی است
حذر زین اژدهای آدمی خوار
به ناگه [مهرم اندر پیشش در انداخت]
(۳۲۳۳)

در این محنت‌سرای محنت‌اندوز
همیشه چرخ را این عادت و خوست
چه پرسی حال این خون‌خوار مکار
[چو] قصابی است این دوران بدکیش
[همیشه] پیشه او حيله‌سازی است
[بود] کج‌رو چو مار مردم آزار
[چه بازی فلک زد دغا باخت]

بود قانون چرخ گیتی افروز
نظر بر عرصه شطرنج بگشای
که بعد از انجم آرد خسرو روز
که شه را در صف آخر بود جای
(۱۷۵۰)

* یاد مرگ و عبرت آموزی

بیان نامی دمی از مرگ کن یاد
تو پیش از مردن خود یاد خود کن
چو گردی خاک و خاکت را برد باد
بیا تا یک نفس بر خود بموییم
به مرگ خویش کن نوحه بنیاد
به مرگ خود مبارک باد خود کن
که خواهد کرد از تو آن زمان یاد
خدا رحمت کند خود بگوییم
(۴۳۳)

* درویشی

چه خوش گفته است آن پیر خردمند
خوشا آشفته شوریده رای
که دنیا همچو خوابی و خیال است
که با آب زرش باید [...]
که قانع شد به دلق و بورایی
خیال او به دل بستن حجاب است
(۳۸۳۳)

* حکایت در حکایت

بر خلاف عموم غالب منظومه‌های عاشقانه، که هیچ گونه حکایت در حکایت در آن دیده
نمیشود، سراینده با توجه به سبک صوفیانه خود گریزی به تمثیل زده است :

یکی پرسید از مجنون دل ریش...
شبی دل خسته از سوزش درد
که با من شرح ده حال دل خویش»
ز بی تابی عشقش ناله‌ای کرد...
تو را دارد هوای نفس رنجور
به طعنش گفت کای از عاشقی دور
(۷۷-۸۰)
(۱۱۳)

* اشاراتی به آداب و رسوم و فرهنگ هندی

- معطر کردن کوی و محله معشوق

یکی از این رسوم، معطر کردن کوی و محله معشوق است که امروزه نیز در شبه‌قاره
مرسوم است: «معطر ساختن سپاه حُسن شهر ناز را به شمیم سنگ عنبر فام و در تعجب
ماندن خلق از خاص و عام و خبر یافتن ناز از آن حال و زبانه کشیدن نایره شوق او از التهاب
عشق:

بیا تا بر حدیث حُسن آییم
دبیر نکته‌دان هنگام تحریر
که آن ساعت که آن شاه فلک جاه
به شرح ماجرایش لب گشاییم
چنین کرد از زبان خامه تقریر
قریب آمد به شهر ناز از راه

اجازت کرد شه با لشگر خویش
نهانی نافه‌ها را سرکشایند
به زیر مشک شد آن شهر پنهان
دماغ چرخ را بویش خبر کرد (۱۷۹۳)
معطر شد زمین تا چرخ اخضر
که یا رب این همه بو از کجا خاست
که دوران شد سراسر مشک‌آگین
که بوی مشک بخشد از نکویی
که بوی مشک در عالم فتاده
پراکنده است [مشک چین] در اطراف
نشانه کرده مشکین طره را باز
از آن مستانه می‌تازد به هر سوی»
(۱۸۰۱)

به آیینی که شد مذکور از این بیهوش
که از هر سو به شهر کو درآیند
شدند آن جمله هر سو مشک‌افشان
سپاه از شهر مشک‌افشان گذر کرد
ز بسیاری بوی مشک از فر
میان مرد و زن این ماجرا خاست
مگر بادی وزید از جانب چین؟
خواص باد دیگر گشت گویی
فلک آیین دیگرگون نهاده
زمین آهوی مشکین گشت کز ناف
به هم گفتند نی نی نازنین ناز
دماغ باد پر گشت است از آن بوی

-استفاده از خلخال (رسم هندیان و عربها)

هوس دیوانه بود و آرزو مست
هجوم فتنه را سر داده دنبال
(۱۹۳۴)

ز خلخال و صدای یاره دست
به رفتن شد بلند آوازه خلخال

-اشاره به جهیزیه و کمک داماد: دست‌پیمان

بیارند آنچه باید بهر جانان
ولی هر یک خراج هفت کشور
ز بسیاری زمین گردد گران بار
ز زر کردند از وی زمین را
جهیزی در خور خدام درگاه
(۲۹۲۰)

ملک فرمود بهر دست پیمان
بگفت آرند آنگه لعل و گوهر
دگر آرند سیم و زر به خروار
چو آوردند آن گنج‌گزین را
مهیا کرد زین سو نیز آن ماه

-در صورتی که معشوق خواهان عاشق نباشد، فرد دیگری را به جای او نشانند تا از نظر

عاشق بیفتد

بخواهد نیز رای ارجمندهش
که از حسنش نباشد بهره چندان
پرستاری کنیم او را به صد ناز
یکی از غازه رویش را دهد آب

اگر سرکش شود طبع بلندش
بتی آریم نازیبا و خندان
نشانی‌مش به جای شوخ و طنز
یکی مرغول زلفش را دهد تاب

تماشا را ز روزن سر برآرد نظر هر سویی پی دیدن گمارد
بدین تقریب بیند شاه رویش نهد از سر هوای آرزویش
(۱۱۹۵)

نتیجه گیری

مثنوی حُسن و ناز یک منظومه عاشقانه ناشناخته است، که به پیروی از خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. پیروی از منظومه‌های دیگر، و دارا بودن ویژگیهای سبکی فکری و زبانی در استفاده از کلمات کهن و موارد دیگری که در این پژوهش آمده، شاعر را ادامه دهنده سبک کهن شاعران قبل از مکتب وقوع و سبک هندی قرار داده است. این اثر از منظر ادبی، صرف نظر از چند تصویر بدیع که با تشبیهات و استعارات بکر ساخته شده است، برجستگی خاصی ندارد، اما امتیاز خاص اثر از منظر ادبی، استفاده هنرمندانه از پیوستگی تصویر در محور افقی و عمودی، است که سبب خلق زیباییهای نو شده است. در سطح فکری علاوه بر مضامین عاشقانه (که تکرار مضامین عاشقانه در ادوار مختلف هستند) شاعر به چندین مضمون عارفانه نیز اشاره کرده است، بعلاوه به علت منشاء این منظومه، برخی آداب و رسوم و فرهنگ هندی نیز به این منظومه راه یافته است.

منابع

- از زبان شناسی به ادبیات (۱۳۸۰)، صفوی کوروش، چاپ دوم، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران.
- بلاغت تصویر (۱۳۸۵)، فتوحی، محمود، تهران: سخن .
- تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی (۱۳۸۲) معصومی بگری، سید محمد، تألیف به تصحیح عمر بن محمد داود پوته، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- تداوم تصویر در محور عمودی قصاید خاقانی، (۱۳۹۵) حسینی وردنجانی، سید محسن، فنون ادبی دانشگاه اصفهان، دوره ۸، شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۴، بهار ۱۳۹۵، ۶۵-۷۸.
- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان (۱۳۷۷)، انجم، مجید، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (۱۳۹۳)، درایتی، مصطفی، [فتحا]، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
- مجله نامه فرهنگستان ویژه نامه شبه قاره، (۱۳۹۴) جهان‌دیده، عبدالغفور، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره ۴، ص ۱۹۷-۲۲۰.

- منظومه های عاشقانه بلوچی (۱۳۹۰) ، جهان‌دیده، عبدالغفور، تهران: معین
- میزگرد شیوه‌های احیای متون سرای اهل قلم؛ (۱۳۷۹) نجیب مایل هروی، آینهٔ میراث ۱۳۷۹، ش ۹.
- یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی (۱۳۹۴) ، ذوالفقاری، حسن، چاپ دوم ؛ تهران: نشر چرخ.